

ارزیابی نقش شهرها در توسعه ناحیه‌ای (مطالعه موردی: استان سیستان و بلوچستان)

دکتر حسن افراخته-دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه سیستان و بلوچستان

پذیرش مقاله: ۸۲/۱۰/۱۰

چکیده

استان سیستان و بلوچستان در جنوبشرق ایران قرار دارد. این ناحیه پائین‌ترین سطح توسعه را بین استان‌های کشور چه قبل از انقلاب اسلامی و یا بعد از آن دارا بوده است. در سال ۱۳۶۵ تعداد شانزده مرکز شهری در استان وجود داشت. در سال ۱۳۷۹ تعداد مراکز شهری به سی شهر افزایش یافت. ایجاد مراکز شهری و نقش آنها در توسعه ناحیه‌ای اغلب موضوع پرسش‌های متعددی بوده است. به منظور درک مسئله فوق، این مقاله نقش شهرها را در توسعه ناحیه‌ای با تکیه بر دیدگاه‌های مختلف در استان بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که به‌رغم نارسایی‌های ساختاری، شهرهای استان نقش مهمی در سازماندهی و تشویق توسعه ناحیه‌ای به عهده داشته‌اند؛ بنابراین حمایت از کارکردهای آنها از ضروریات توسعه ناحیه‌ای می‌باشد. *واژگان کلیدی:* سیستان و بلوچستان، شهرها، پویایی اقتصادی، سطح زندگی، فرصت شغلی، حوزه نفوذ، توزیع درآمد، توسعه ناحیه‌ای.

مقدمه

استان سیستان و بلوچستان با ۱۸۷۵۰۲ کیلومتر مربع وسعت و ۱۷۲۲۵۷۹ نفر جمعیت در جنوبشرق کشور دوّمین استان پهناور ایران بعد از استان خراسان است. این استان با دارا بودن ۱۱/۴ درصد از مساحت کلّ کشور، ۲/۸۷ درصد جمعیت کشور را در خود جای داده (مرکز آمار ایران ۱۳۷۵) و بنابراین یکی از کم تراکم‌ترین استان‌های کشور محسوب می‌شود. این استان با دارا بودن ۳۰۰ کیلومتر نوار ساحلی با دریای عمان در جنوب و ۱۱۰۰ کیلومتر مرز خاکی، از شمال به استان خراسان، از مشرق به کشورهای افغانستان و پاکستان و از مغرب به استان‌های کرمان و هرمزگان محدود می‌شود.

در استان سیستان و بلوچستان تا سال ۱۳۵۵ هشت مرکز شهری وجود داشته است. در سال ۱۳۷۵ مراکز شهری استان به شانزده مرکز رسید. در سال ۱۳۷۹ با تصویب چهارده مرکز شهری دیگر، تعداد شهرهای استان به سی شهر افزایش یافت. هم اکنون ۳۱ مرکز شهری در استان وجود دارد. نقشه شماره (۱) موقعیت استان در کشور و پراکندگی مراکز شهری را در پهنه آن نشان می‌دهد. استان سیستان و بلوچستان از نظر سطح توسعه یافتگی قبل از انقلاب اسلامی (شربتقلی ۱۹۹۹) و یا بعد از آن (جهاد سازندگی استان ۱۳۷۹) جایگاه بسیار نازلی را بین استان‌های کشور دارا بوده است.

اغلب چنین ادعا می‌شود که با تأسیس مراکز شهری، کاربری اراضی تغییر می‌یابد فعالیت‌های تولیدی روستائی به نفع فعالیت‌های خدماتی از بین می‌رود؛ جمعیت تولیدکننده به جمعیت مصرف‌کننده تبدیل می‌شود و توقع مصرفی مردم بالا رفته و بالاخره به افزایش هزینه زندگی و نابرابری بیشتر شهر و روستا منجر می‌گردد. از اینرو گسترش مراکز شهری نقش منفی در توسعه ناحیه‌ای ایفاء می‌کند؛ زیرا این امر سبب می‌شود تا روستائیان تولیدکننده محصولات کشاورزی و فرآورده‌های دامی به مصرف‌کنندگان خدمات شهری تبدیل شده و به جای اشتغال در امر تولید، مجبور به انجام کارهای کاذب خدماتی در شهرها گردند و نه تنها تولیدی نخواهند داشت، بلکه سربار جامعه نیز خواهند بود (ابراهیم زاده ۱۳۷۶، صص ۸۷-۱۱۵). یا تمرکز خدمات در شهرها همراه با جذب و لامپ‌های نورانی شهر، از عوامل تشدید مهاجرت‌های روستائی استان و حذف تولید روستائی و عواقب نامطلوب آن معرفی می‌شود (ابراهیم زاده ۱۳۸۰، صص ۱۶۹-۱۴۳). جاذبه‌های شهری سبب می‌شود تا نیروی کار روستائی سیستان و بلوچستان که اغلب جوانان بالای ده سال می‌باشند، به شهرها و کشورهای خارجی مهاجرت کنند (بیگ محمدی ۱۳۷۰، صص ۹۱-۶۷) و مراکز روستائی با کمبود نیروی کار مواجه گردد.

از نظر تئوری سه دیدگاه درباره نقش شهرها در توسعه روستائی مطرح شده است:

اول- تئوری مدرنیزاسیون براین اعتقاد است که «شهرها عامل ایجادکننده و گسترش دهنده و موتور محرک توسعه هستند و به عنوان تسهیل‌کننده پخش توسعه و نوآوری روی حوزه نفوذ عمل می‌کنند (پاول ۱۹۹۰).

دوم - طبق تئوری وابستگی، از آنجا که نواحی شهری به مقدار بسیار زیادی به سیستم سرمایه‌داری بین‌المللی مرتبط است، رشد سرمایه به بهره‌برداری نواحی پیرامونی و زهکشی منابع حوزه نفوذ منجر می‌گردد (الاین ۱۹۹۹).

در راستای همین اعتقاد، گروهی بر این باورند که مراکز شهرهای کوچک دارای ابعاد انگلی بوده و سبب می‌شوند که نخبگان شهری، شرکت‌ها و نمایندگی‌های دولتی مردم روستائی را مورد بهره‌کشی قرار داده و منابع آنها را زهکشی نمایند. طبق این باور، ساختار شهرهای کوچک به گونه‌ای است که از یک طرف منابع مالی و انسانی

نواحی روستائی را به خود جذب می کنند و از طرف دیگر به عنوان مراکزی عمل می کنند که جریان بالا به پائین منابع را سد می نمایند. تجار شهری بازار شهر را در انحصار خود قرار داده، سرمایه و اعتبارات را کنترل می کنند و شبکه تجارت محلی و فعالیت های تولیدی کوچک مقیاس تضعیف می شود. تجربیات کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا نیز نشان می دهد که اثرات «موجی و رخنه به پائین» به اندازه کافی موفق نبوده و شهرها به عنوان ناحیه ای عمل می کند که مواد خام، سرمایه، نیروی کار و منابع را از نواحی روستائی پیرامون به سوی خود زهکشی می نماید.

از اینرو سرمایه گذاری ها نباید در این مکان ها متمرکز گردند، بلکه باید در نواحی روستائی پخش شده و مردم بتوانند مستقیماً به آن دسترسی داشته باشند.

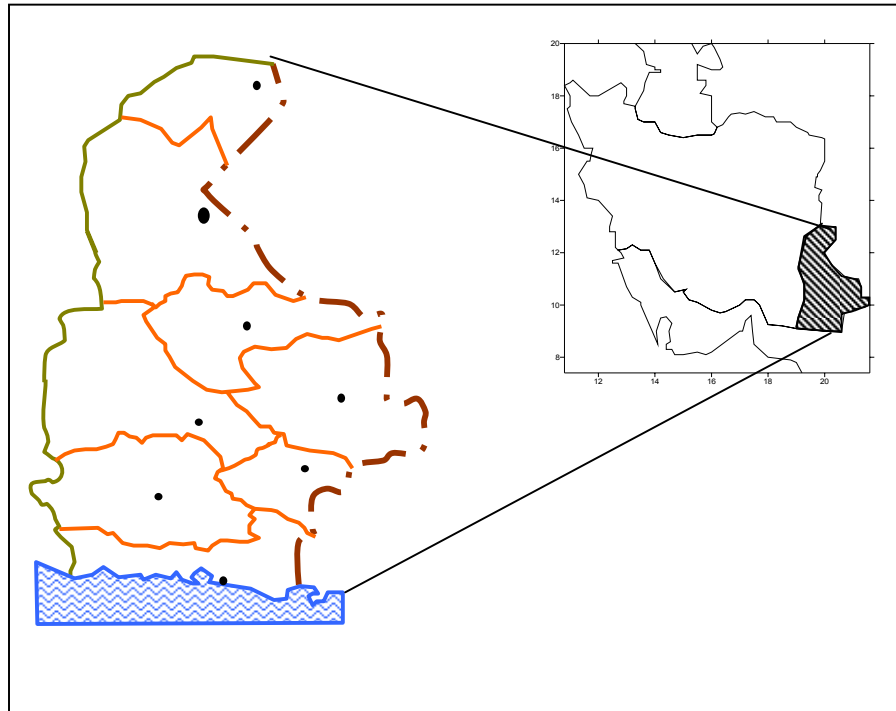
در توجیه چنین عملکرد مراکز شهری، این گونه استدلال می شود که در کشورهای جهان سوم اجزاء ضروری سلسله مراتب فضایی مخصوصاً در سطوح میانی فراموش شده، توسعه نیافته و در نتیجه مردمی که در روستاهای پراکنده و کم جمعیت زندگی می کنند، نمی توانند در آنجا خدمات اساسی را بدست آورده و از منافع توسعه سود ببرند و توسعه تجارت موجب پویائی کشاورزی نمی شود (راندینلی ۱۹۷۸).

سوم- در کشورهایی این باور تقویت شده که اهداف توسعه روستائی به طور منزوی و جدای از توسعه شهری و انحصاراً از طریق تشویق رشد اقتصادی «پائین به بالا» حاصل نمی شود، بلکه نیازمند عدالت اجتماعی، تسهیل توسعه کشاورزی همراه با گسترش تجارت و صنایع شهری است و از اینرو توجهات بیشتری به بسط اقتصاد شهرهای کوچک و متوسط معطوف شده تا به عنوان حلقه ارتباط بین اقتصاد شهری و روستائی بتواند توسعه همه جانبه و توزیع متعادل تر درآمد را تسریع نماید. بنابراین در جهت توسعه شهرهایی برآمده اند که بتوانند عملکردهای مهم اقتصادی و اجتماعی را برای جمعیت خود و جمعیت نواحی پیرامونی ارائه داده و این شهرها بتوانند به عنوان عامل شتاب دهنده عمل کرده و پخش جغرافیائی توسعه را تسریع نمایند (راندینلی ۱۹۸۳).

تحقیق حاضر با تکیه بر بررسی محلی و برخی اسناد و آمار، در پی آن است که نقش رشد و گسترش مراکز شهری را در توسعه ناحیه ای استان مورد ارزیابی قرار دهد و به این پرسش پاسخ گوید که در شرایط موجود ناحیه، کدامیک از سه دیدگاه فوق و به چه دلایلی می تواند در توسعه ناحیه نقش مطلوبی ایفاء نماید.

در این راستا اثرات رشد شهری در برخی شاخص های توسعه روستائی، تولیدات کشاورزی حوزه نفوذ، استاندارد زندگی خانواده های روستائی و تفاوت های درآمدی شهر و روستا مورد بررسی قرار می گیرد.

نقشه ۱- موقعیت مکانی منطقه مورد مطالعه در سطح ملی



نقش رشد مراکز شهری در پویایی اقتصادی ناحیه

جهت بررسی نقش مراکز شهری در روند اقتصادی ناحیه، از تحلیل ضریب مکانی^۱ استفاده می‌شود. مقایسه «ضریب مکانی» هفت شهر اصلی استان طبق (جدول شماره ۱) در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که: اولاً شهرهای استان از نظر «شرایط اقتصاد پایه‌ای»^۲ ضعیف‌اند، که این خود ناشی از محرومیت مزمن ناحیه و جدید بودن پدیده شهرنشینی در استان است.

۱- تحلیل ضریب مکانی (LQ) یکی از معروف‌ترین نظریه‌های رشد اقتصادی و تأکید خاصی بر فعالیت‌های پایه‌ای و غیرپایه‌ای می‌نماید.

کل اشتغال در همان شهر / اشتغال در بخش خدمات شهری

$$LQ = \dots\dots\dots$$

کل اشتغال در منطقه / در همان بخش در منطقه

اگر (LQ=1) شهر از نظر اقتصادی خودکفاست. اگر (LQ>1) شهر صادرکننده کالا و خدمات خواهد بود و اگر (LQ<1)، به این معنی است که شهر باید خدمات و کالاهای مورد نیاز را وارد کند. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به:

زیاری، کرامت...، اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه یزد، ۱۳۷۸، صص ۱۷۷-۱۷۶.

۲- منظور از اقتصاد پایه‌ای فعالیت‌هایی است که به صدور کالا یا خدمات به بیرون شهر می‌پردازد و می‌تواند اثر فزاینده‌گی و تحریک‌کنندگی رشد اقتصادی و اجتماعی شهر را داشته باشد.

ثانیاً کلیه شهرهای استان در سال ۱۳۶۵ از نظر خدماتی دارای «شرایط پایه‌ای» و صادر کننده خدمات به حوزه نفوذ خود بوده و در سایر بخش‌ها (صنعت و کشاورزی) در حاشیه قرار داشته و نیازمند واردات بوده است. اما در سال ۱۳۷۵ همه شهرها در بخش صنعت نیز به سوی شرایط پایه‌ای اقتصادی حرکت کرده‌اند، ولی شهر نیکشهر که سابقه شهری کمتری دارد، در همه بخش‌ها نیازمند واردات است.

ثالثاً در هیچ یک از شهرها، وضعیت حاشیه‌ای بودن بخش کشاورزی بدتر نشده، بلکه شاهد بهبود نسبی نیز می‌باشیم. می‌توان نتیجه گرفت که با ایجاد شهرها گرچه ابتدا و ضرورتاً بخش خدمات رشد می‌کند، ولی بالاخره جمعیت در تکاپوی ممر درآمد تلاش خود را افزایش داده و بخش‌های مولد نیز به تدریج ترقی می‌نمایند. از اینرو می‌توان بین تأسیس واحدهای شهری و افزایش فعالیت‌های افراد و در نتیجه پویایی اقتصادی ناحیه، رابطه مثبتی برقرار نمود.

جدول ۱- تغییرات ضریب مکانی در شهرهای استان سیستان و بلوچستان

شهر	نوع فعالیت	LQ _{۶۵}	LQ _{۷۵}
زاهدان	کشاورزی	۰/۲۸	۰/۱۶
	صنعت	۱۲۰	۱/۱۱
	خدمات	۱/۸۳	۱/۰۸
زابل	کشاورزی	۰/۱۰	۰/۱۳
	صنعت	۱/۱۳	۱/۰۵
	خدمات	۲/۱۵	۱/۸۲
ایرانشهر	کشاورزی	۰/۱۱	۰/۱۳
	صنعت	۰/۹۳	۱/۵۱
	خدمات	۳/۳۴	۱/۸۰
خاش	کشاورزی	۰/۱۲	۰/۱۵
	صنعت	۰/۲۶	۲/۱۳
	خدمات	۳/۲۴	۱/۱۳
سراوان	کشاورزی	۰/۱۶	۰/۱۸
	صنعت	۰/۴۵	۱/۴۵
	خدمات	۳/۴۱	۱/۶۱
چابهار	کشاورزی	۰/۱۲	۰/۱۳
	صنعت	۰/۶۰	۱/۸۴
	خدمات	۴/۰۷	۱/۷۵
نیکشهر	کشاورزی	-	۰/۰۲
	صنعت	-	۰/۲۸
	خدمات	-	۰/۳۰

منبع: محاسبه با استفاده از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵

یکی از عوامل تأثیرگذار آن است که در استان مرزی سیستان و بلوچستان جایی که از یک سو در مجاورت آب‌های بین‌المللی قرار دارد و از سوی دیگر همسایه دو کشور افغانستان و پاکستان است، امکانات بالقوه اقتصادی و به‌ویژه امکانات تجارت فرامرزی وجود دارد؛ ولی به دلیل فقدان زیرساخت‌ها و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی این توان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. با تأسیس مراکز شهری، ناحیه به زیرساخت‌های بهتری دسترسی پیدا می‌کند و سازماندهی فعالیت‌های تولیدی بهبود می‌یابد و در نتیجه به تدریج جمعیت از توان اقتصادی ناحیه بهره‌بردار می‌کند. با گسترش مراکز شهری، حداقل فعالیت‌های ساختمان‌سازی و ساخت واحدهای مسکونی رونق می‌گیرد که خود سرمایه‌هایی را در بخش صنعت ساختمان‌سازی به جریان می‌اندازد. پیرامون مراکز شهری نیکشهر، سرباز و چابهار شاهد ساخت واحدهای مسکونی مدرن هستیم. این واحدها بعد از تأسیس مراکز شهری و گسترش امنیت و زیرساخت‌ها با استفاده از سرمایه‌هایی ساخته می‌شوند که مالکان آن را از محل درآمد اقوام خود در آن سوی مرزها و اغلب از انگلستان و دوبی وارد کرده‌اند.

یکی دیگر از عوامل مؤثر در وضعیت فوق آن است که در ناحیه بین گسترش مراکز شهری و آگاهی‌های اجتماعی افراد رابطه مستقیمی وجود دارد و مقایسه میزان آگاهی‌های افراد از حقوق اجتماعی خود در مراکز شهری و نقاط دورافتاده روستائی به وضوح آن را نشان می‌دهد. گسترش آگاهی اجتماعی، تحرک اجتماعی و انگیزه افراد را برای کسب حقوق اجتماعی و تلاش بیشتر تقویت می‌نماید. حداقل استفاده مترتب بر جمعیتی که برای کسب معاش وارد بازار شهری می‌شود آن است که عقب ماندگی را سرنوشتی محتوم و پدیده‌ای ازلی و ابدی نپنداشته و در جهت رفع آن چاره‌اندیشی می‌نماید. به عبارت دیگر، رشد مراکز شهری منجر به تغییر باورهای اجتماعی در جهت فعالیت و پویائی می‌گردد.

نقش رشد مراکز شهری در ماندگاری جمعیت حوزه های نفوذ

طبق جدول شماره (۲) در دوره ده ساله ۱۳۷۵-۱۳۶۵ هیچ یک از حوزه های نفوذ شهرهای استان جمعیت خود را از دست نداده‌اند؛ اما آهنگ رشد جمعیت روستائی در همه حال از نرخ رشد جمعیت شهری کمتر بوده، در صورتی که نرخ رشد طبیعی جمعیت در نقاط روستائی بیشتر است و این کمبود به‌ویژه در نواحی زابل، سراوان و نیکشهر محسوس تر می‌باشد. یعنی بین سطح توسعه مراکز شهری و ماندگاری جمعیت حوزه نفوذ آنها رابطه مستقیمی وجود دارد و هر جا که شهرها توسعه نیافته‌تر بوده، توان نگهداری جمعیت حوزه نفوذ روستائی خود را نداشته است.

این ادعا با قاعده کلی مبنی بر این که هر چه مراکز شهری توسعه یافته‌تر باشد، قدرت جاذبه بیشتری ایجاد می‌کند و مهاجرت حوزه نفوذ روستائی را تسریع می‌بخشد، در تناقض است. اما در ناحیه مورد مطالعه هر جا که شهرها توسعه یافته‌تر بوده، بیشتر توانسته به تدارک و تجهیز منابع روستائی بپردازد و تحولات اقتصادی حوزه نفوذ روستائی را بهتر سازماندهی کرده و ماندگاری جمعیت روستائی بیشتر شده است. ایجاد کارگاه‌های شن و ماسه، گچ‌بری، کاشی‌سازی،

یخ‌سازی، سردخانه‌های مخصوص، گسترش کشت‌های گلخانه‌ای، توسعه فعالیت‌های آبخیزداری در روستاهای پیرامون شهرهای ایرانشهر، چابهار، خاش و زاهدان نمونه‌ای از آنها است.

به هنگام خشکسالی‌های دهه ۵۰ شاهد مهاجرت دسته جمعی مردم سیستان به شمال کشور بوده‌ایم (بزی ۱۳۷۰). اما این بار بعد از هشت سال خشکسالی شدید، چنان اتفاقی روی نداده، به طوری که یکی از عوامل ماندگاری جمعیت، نقش خدماتی شهرها و تأثیر روحی و فرهنگی حاصل از آنها می‌باشد.

از اینرو این ادعا که ایجاد مراکز شهری در نواحی رشد نیافته تر موجب فروپاشی نظام سکونتگاهی و هجوم جمعیت از بخش مولد اقتصادی به بخش خدمات کاذب می‌گردد، در همه حال نمی‌تواند صحیح باشد.

جدول ۲- نرخ رشد جمعیت استان در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵

ناحیه	شهر - حوزه روستائی	نرخ رشد ۷۵-۱۳۶۵
ایرانشهر	شهر	۶/۵۴
	حوزه روستائی	۵/۹۶
چابهار	شهر	۵/۳۶
	حوزه روستائی	*۰/۴۰
خاش	شهر	۶/۷
	حوزه روستائی	۴/۰
زابل	شهر	۲/۸
	حوزه روستائی	۱/۲
زاهدان	شهر	۳/۸
	حوزه روستائی	۵/۷
سراوان	شهر	۶/۱
	حوزه روستائی	۱/۲
نیک‌شهر	شهر	۷/۲
	حوزه روستائی	**۰/۴۷

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۶۵-۷۵

* با احتساب نیک‌شهر

** پنجاه ساله ۱۳۷۰-۷۵

نقش شهرها در توسعه کشاورزی حوزه‌های نفوذ شهری

مراکز شهری برای توسعه کشاورزی از چند نظر اهمیت دارند؛ اول این که نهاده‌های مورد نیاز کشاورزی را ارائه می‌دهند و دوم آن که بازار مصرف شهر و صنایع شهری تقاضای محصولات کشاورزی را افزایش می‌دهند.

در ناحیه مورد مطالعه، صنایع به مفهوم واقعی که بتواند جاذب فرآورده‌های کشاورزی باشد، دیده نمی‌شود. صنایع بسته‌بندی خرما (از تولیدات مهم) در ناحیه وجود ندارد. حتی سردخانه‌های شهری برای نگهداری خرما تولیدی کفایت نمی‌کند. شرکت نساجی «بافت بلوچ» یا مهم‌ترین واحدی که می‌توان عنوان صنعت به آن اطلاق کرد، منابع اولیه تولید خود (پنبه) را از گرگان، قم و کرمان به ناحیه می‌آورد؛ در صورتی که در گذشته تا سال ۱۳۴۲ تولید پنبه در ناحیه رایج بوده و بنابراین ارتباط سازنده‌ای حتی بین بخش‌های مختلف صنعت و یا بین صنعت و کشاورزی وجود ندارد و تنها مشوق کشاورزی ناحیه از سوی مراکز شهری عبارت از گسترش بازار مصرف شهری برای تولید غذایی در شهرها می‌باشد. طی دوره ۷۸-۱۳۶۵ تحولات زیر در توسعه تولیدات کشاورزی حوزه نفوذ شهرهای استان مشاهده می‌شود (جدول شماره ۳):

جدول ۳- سطح زیر کشت و میزان تولید محصولات مختلف زراعی در شهرستان‌های مختلف استان در سال‌های ۷۸-۱۳۶۵

سال	محصول	گندم	جو	برنج	سبزی	جالیزی	کشت صنعتی	یونجه
۱۳۶۵	سطح زیر کشت به هکتار	۱۱۱۲۷۵	۲۲۱۹۶	۲۵۹۰	۳۷۱۴	۱۶۳۹۰	۴۷۳	۹۷۸۵
	میران تولید به تن	۱۱۸۰۳۷	۲۳۷۵۸	۴۴۶۸	۱۹۷۳۷	۲۱۲۳۶۰	۵۱۷	۷۴۵۸۲
۱۳۷۸	سطح زیر کشت به هکتار	۹۵۵۷۹	۲۲۶۵۴	۳۹۸۰	۱۰۳۴۰	۲۱۰۳۷	۱۲۲۲	۲۱۷۰۳
	میران تولید به تن	۲۱۲۵۰۲	۳۸۱۱۹	۱۲۵۳۴	۳۳۹۹۶۳	۳۳۹۹۶۳	۱۶۲۳	۱۲۷۴۴۶۰

منبع: آمارنامه استان، ۱۳۷۸ و ۱۳۶۵

- سطح زیر کشت و میزان تولید محصولات جالیزی رشد قابل توجهی داشته است؛ چون این محصولات مورد نیاز جامعه شهری بوده و با افزایش تقاضای جمعیت شهری، مصرف آنها افزایش یافته است.
- غلات از نظر سطح زیر کشت کاهش قابل توجهی داشته و این موضوع از ویژگی ایام گذار از کشاورزی سنتی به تجاری است. از طرف دیگر با وجود کاهش سطح زیر کشت، میزان تولید این محصولات افزایش پیدا کرده و حاکی از آن است که بهره‌برداری از زمین تشدید شده و با استفاده از خدمات شهری، بهره‌برداری از زمین بهبود پیدا کرده است.
- رونق دامداری به‌ویژه پیرامون شهر زاهدان منجر به افزایش میزان تولید یونجه شده که در پرورش گاوهای شیره در شهرک گاوداران زاهدان مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- با رشد مراکز شهری گسترش کشت‌های صنعتی قابل توجه بوده است.
- تولید سبزی رشد قابل توجهی داشته که با رشد تقاضای شهری در رابطه بوده است.

نتیجه این که گسترش مراکز شهری به عقلایی کردن تولید کشاورزی، افزایش میزان تولید در واحد سطح، و گسترش محصولات زراعی مورد تقاضای بازار شهری منجر شده است.

اگر تحولات بوجود آمده در کمیت و کیفیت تولیدات با افزایش جمعیت شهری در رابطه قرار گیرد، و با توجه به این که تحولات اقتصادی متعاقب تحولات جمعیتی و فرهنگی صورت می گیرد، تحولات مزبور با روند افزایش جمعیت شهری استان (مرکز آمار ایران ۷۸-۱۳۶۵) هماهنگی داشته و بیانگر آن است که با گسترش جوامع شهری در استان، تولید محصولات کشاورزی به خصوص محصولات مورد نیاز جامعه شهری افزایش پیدا کرده است؛ زیرا جمعیت نسبت به جمعیت روستائی بهتر توانسته به عقلائی کردن تولید و بهبود شیوه های بهره برداری زراعی پردازد و به نهاده ها و خدمات زراعی بیشتر دسترسی پیدا کرده است. گسترش شهرها نیاز و تقاضای تولیدات کشاورزی را افزایش داده و به همین دلیل در روستاهای سرکهوران، آبادان و ایرانشهر شاهد گسترش کشت گلخانه ای می باشیم. در ناحیه دلگان ایرانشهر کشت های صنعتی رشد زیادی دارد. مرکبات ناحیه بزمان ایرانشهر در حد قابل توجهی به بازارهای ناحیه عرضه می شود. پیرامون خاش کشت سبزی تجاری به صورت مزارع پیوسته ای خودنمایی می کند. در روستاهای ناحیه سنگان خاش کشت تجاری انار توسعه زیادی یافته است. روستای گوهرکوه خاش شاهد گسترش کشت پسته می باشد. کشت پسته همچنین در روستاهای پیرامون زاهدان (نصرت آباد، سرجنگل و...) توسعه یافته است. در روستای عورکی چابهار مزارع موز گسترش یافته و این به رغم خشکسالی شدید است که در حدود هشت ساله اخیر ناحیه حکمفرما بوده است.

نقش رشد مراکز شهری در تحویل فرصت های شغلی حوزه نفوذ شهری

جدول شماره (۴) توزیع جمعیت شاغل در بخش های مختلف اقتصادی ناحیه را در سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نشان

می دهد.

جدول ۴- تعداد شاغلان بخش های مختلف اقتصادی در حوزه نفوذ روستائی شهرهای استان

۱۳۷۵			۱۳۶۵		
خدمات	صنعت	کشاورزی	خدمات	صنعت	کشاورزی
۴۴۵۳۹	۲۷۸۶۸	۹۱۹۳۴	۱۹۰۳۴	۱۴۲۶۲	۸۹۳۵۷

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵.

طبق این جدول، شاغلان بخش کشاورزی در پسرکانه های شهری استان افزایش ناچیزی داشته، ولی جمعیت شاغل در بخش صنعت و خدمات در کلیه پسرکانه های شهری استان افزایش پیدا کرده است. طی سال های ۷۵-۱۳۶۵ به جمعیت شاغل در حوزه روستائی ۳۱/۹۲ درصد و به جمعیت شاغل در حوزه شهری ۶۶/۰۵ درصد افزوده شده است.

اگر تعداد مراکز روستائی که طی مدّت مزبور به مراکز شهری تبدیل شده‌اند (دردوره ۷۵-۱۳۶۵ تعداد مراکز شهری استان از یازده شهر به شانزده شهر افزایش یافته است) و نیز قرار گرفتن نقاط روستائی در محدوده شهرها را در نظر بگیریم، با عنایت به درصد رشد جمعیت شهری و روستائی در مدّت مزبور به این نتیجه می‌رسیم که سکونتگاه‌های روستائی شاهد از دست دادن رقم قابل توجه نیروی کار خود بوده و در اثر کمبود ناشی از کمیت نیروی کار، تولید ناحیه آسیب دیده باشد. مسئله مهم آن است که نمی‌توانیم مشخص کنیم که این عدم تحرک چه مقدار در اثر پیشرفت اقتصادی حوزه نفوذ روستائی و چه مقدار در اثر رکود شهرها و عدم توان پذیرش آنها از جمعیت روستائی است.

نقش شهرها در توزیع درآمد و استاندارد زندگی حوزه‌های نفوذ شهری

جهت مشخص کردن تحوّل در استاندارد زندگی، میزان دستیابی مردم به تسهیلات خانوار از قبیل برق، آب لوله‌کشی، تلفن و حمام مورد استفاده قرار گرفته که جملگی حاکی از افزایش استفاده از تسهیلات خانوار در حوزه نفوذ شهرها می‌باشد (آمار نامه استان سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۶۵).

از نظر تعداد اتاق در اختیار خانواده‌ها، درصد کسانی که در سال ۱۳۷۵ دارای کمتر از دو اتاق بوده‌اند نسبت به همین گروه در سال ۱۳۶۵ در کلیه نواحی روستائی و شهری استان کاهش پیدا کرده و برعکس درصد کسانی که دارای سه اتاق و بیشتر بوده در کلیه موارد افزایش یافته است.

از نظر تسهیلات خانوار، درصد کسانی که در حوزه‌های روستائی استان در سال ۱۳۶۵ برای گرم کردن منازل و پخت و پز از هیزم و چوب استفاده می‌کردند، ۴۰/۴۵ درصد بوده که در سال ۱۳۷۵ به ۲۸/۲۲ درصد کاهش پیدا کرده است و مردم برای پخت و پز و یا گرم کردن منازل به سوخت‌های فسیلی روی آورده‌اند. از نظر میزان درآمد در حوزه‌های نفوذ شهری استان چند نکته قابل ذکر است:

اول- در طول سال‌های اخیر به تدریج متوسط درآمد خانوارهای روستائی افزایش پیدا کرده است. متوسط درآمد خانوارهای روستائی در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۷۳، ۱۳۷۷، ۱۳۷۸ به ترتیب ۲۴۴/۴۹۴ ریال، ۱/۹۷۱/۸۱۷ ریال، ۷/۰۲۴/۲۵۷ ریال و ۱۰۰/۳۳۷/۶۶۴ ریال بوده است.

دوم- نسبت متوسط درآمد خانوارهای روستائی استان به متوسط درآمد خانوارهای شهری به تدریج افزایش پیدا کرده که بیانگر بهبود نسبی درآمد خانوارهای روستائی برحسب زمان است (نسبت متوسط درآمد خانوارهای

روستائی استان به متوسط درآمد خانوارهای شهری استان در سال ۱۳۵۶ به ۲۱/۳ درصد، در سال ۱۳۶۴ به ۳۹/۳ درصد، در سال ۱۳۷۳ به ۴۴ درصد و در سال ۱۳۷۸ به ۵۸/۷ درصد ارتقاء پیدا کرده است).

سوّم- مقایسه متوسط درآمد سالیانه خانوارهای روستائی با متوسط هزینه‌ها بیانگر کاهش تدریجی کسری بودجه خانوارهای روستائی است. این کسری در سال ۱۳۷۳ به ۷/۵ درصد، در سال ۱۳۷۷ به ۱۰ درصد و در سال ۱۳۷۸ به ۳/۲ درصد کاهش پیدا کرده است^۱ (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان).

نتیجه این که برحسب زمان، در سال‌های اخیر تعدیلی نسبی در وضعیت اقتصادی زندگی مردم حوزه‌های نفوذ و جمعیت شهرهای استان حاصل شده است. استاندارد زندگی مردم حوزه نفوذ بهبود نسبی پیدا کرده، اما همچنان پائین است.

تأسیس مراکز شهری، جذب سرمایه‌گذاری و توزیع جمعیت

بین تأسیس برخی مراکز شهری و توزیع سرمایه‌های دولتی رابطه معنی داری وجود دارد و توزیع سرمایه‌های دولتی در ایجاد شهرهایی چون زاهدان و گسترش شهر چابهار قابل توجه و نقش مهمی ایفاء کرده است (رهنمایی ۱۳۷۳، صص ۲۶-۱۷).

بین توسعه مراکز شهری و توزیع متعادل جمعیت در استان رابطه مثبتی وجود دارد و برحسب گسترش مراکز شهری، توزیع جمعیت در سرزمین به سوی تعادل نسبی پیش می‌رود (علی بابایی ۱۳۸۱، صص ۱۱۷-۸۱).

مطالعات نشان می‌دهد که هرگونه تصمیم‌گیری در سیاست تعادل بخشی نظام شهری ایران باید از پائین شروع شود تا ضمن حفظ روابط ارگانیکی مکان‌های مرکزی و شهرها با نواحی مختلف، فرهنگ شهرنشینی به جوامع کوچک‌تر و روستائی نفوذ کرده و روابط اورگانیکی آنها به مراتب بالاتر از خود نیز حفظ شود؛ به این دلیل سیاست نظم فضایی باید به نفع شهرهای کوچک اعمال شود (نظریان ۱۳۷۵، صص ۷۲-۴۸).

خلاصه و نتیجه‌گیری

بررسی نشان می‌دهد که بین گسترش مرکز شهری استان و ایجاد موقعیت‌های اقتصادی مطلوب‌تر رابطه مثبتی وجود دارد. گسترش مرکز شهری، ماندگاری جمعیت حوزه نفوذ روستائی را افزایش داده و دسترسی مردم به خدمات اساسی را به‌طور نسبی بهبود بخشیده است. گسترش مرکز شهری به عقلایی کردن تولید کشاورزی و توسعه تولیدات کشاورزی منجر شده است. بهبود نسبی استاندارد زندگی روستائی، بهبود و تعدیل نسبی تفاوت‌های زندگی شهری و

۱- در این برآورد میزان تورم محاسبه نشده است.

روستائی از دیگر نتایج توسعه مراکز شهری بوده است. بنابراین شهرهای استان به‌رغم نارسائی‌های اساسی، نقش سازمان‌دهنده توسعه ناحیه‌ای را به عهده دارند.

در استان سیستان و بلوچستان ۶۰۳۸ آبادی وجود دارد که ۶۵ درصد از آنها را آبادی‌هایی با جمعیت کمتر از یکصد نفر تشکیل می‌دهد. فاصله متوسط آبادی‌ها در ناحیه سیستان ۱۱ کیلومتر و در بلوچستان ۶۰ کیلومتر است. در چنین شرایطی برای توزیع بهتر جمعیت، خدمات، سرمایه‌گذاری و برقراری بهتر ارتباطات افقی سکونتگاهی، لازم است تا مراکز شهری کوچک مقیاس گسترش یافته و از کارکردهای آنان حمایت بعمل آید تا به عنوان عامل ارتباط دهنده شهر و روستا ضمن نافذ ساختن جمعیت ناحیه، به ایجاد بخش متعادل‌تر توسعه در ناحیه کمک کرده و ساختار خدمات روستائی را اصلاح و دسترسی جمعیت به زیر ساخت‌ها و خدمات اساسی را افزایش دهند.

منابع و مأخذ

- ۱- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۷۶)، راهبردهای رشد و توسعه روستائی در سیستان، مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، بهار و تابستان، شماره ۴.
- ۲- ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۸۰)، مهاجرت‌های روستایی و علل و پیامد آن، نمونه استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۶۰، سال.
- ۳- بزى، خدارحم (۱۳۶۶)، پژوهشی درباره مهاجرین سیستانی در گرگان و گنبد، پایان‌نامه دوره لیسانس، نشریه شماره ۱۴.
- ۴- بیک محمدی، حسن (۱۳۷۰)، نگاهی گذرا به ساختار جغرافیایی جمعیت استان سیستان و بلوچستان، هفتمین کنگره جغرافیایی ایران، جلد اول، تهران.
- ۵- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۳)، دولت و شهر نشینی، نقدی بر نظریه عناصر شهری قدیم و سرمایه‌داری بهره برداری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۲، بهار.
- ۶- سازمان جهاد سازندگی استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۹)، تعیین درجه توسعه یافتگی نقاط روستائی استان با استفاده روش تکسونومی، مرداد.
- ۷- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سیستان و بلوچستان، نتایج تفصیلی آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستائی استان، سالهای مختلف.
- ۸- علی‌بابایی، محمدرضا (۱۳۸۱)، نقش شهرهای کوچک در توزیع فضایی جمعیت استان سیستان و بلوچستان، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ۹- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۷۸، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵.
- ۱۰- نظریان، اصغر (۱۳۷۵)، جایگاه شهرهای کوچک در سازماندهی فضایی و توسعه ملی، مورد: استان زنجان، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۲.

11-Alain R.A Jacquemin(1999): Urbanization and town in the third word , London , SOAS, P: 31.

12-Paul Vleugels. R.M(1990): Industrialization and secondary cities in central Mexico , Saarbruchen, PP : 225-249.

13-Rondinelli,D. A(1985), Applied Methods of Regional analysis, USA, Westview Press, Inc,PP: 118-120

14-Rondinelli D , and Ruddle , Kenneth(1978): Urbanization and Rural development, New York, p : 11.

15-Rondinelli, D . A (1983) : Secondary Cities in developing countries , London , Inc. pp: 118-120.

16-Sharbatoghlie, Ahmad(1999), Urbanization and Regional deveiopment In Post Revolutionary IRAN, Westview Press , Oxford, pp: 118